



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

# رویداد و نگاه

داستان های  
مینی مال در ژاپن

اسکات فیتز جرالده و رویای آمریکایی

سبک معماری و باغسازی و تزئین اتاق نام برد. شاخصه‌ای که در همه مثالهای فوق بوضوح دیده می‌شود، سعی در کم حجم کردن یا حذف اضافات و در عین حال خلق اثری با ارزش بالای هنری و فکری است. نقاشان سیاه قلم ژاپنی می‌کشند حتی المقدور از خطوط کمتری استفاده کنند. سازندگان Bonsai فوت و فنی به کار می‌برند تا درختی با ابعاد کوچک به عمل بیاورند، در عین حال که چهره و حالت درختی کهن و تنومند را هم دارد.

علت تمایل به خلق اثری کم حجم اما کامل را نزد ژاپنیها می‌توان به کوچک بودن فضای سرزمین ژاپن و ریزاندام بودن مردمش نسبت داد. اما غیر از این، علت عمده تمایل به خلق این گونه آثار را باید در تأثیر اندیشه‌های آئین بودائی بخصوص افکار فرقه ذن جست. مراسم چای، نقاشی سیاه قلم، پرورش درخت با ابعاد کوچک، سبک معماری و باغسازی و تزئین اتاق و غیره، یعنی تقریباً تمام فرمهای هنر سنتی که امروزه هم رواج دارد، همزمان با گسترش افکار فرقه ذن<sup>(۲)</sup> به وجود آمده‌اند.

عده زیادی از داستان نویسان ژاپنی نیز که زمینه کارشان نوشتن داستان بلندنهرومان است از نوشتن داستان بسیار کوتاه غافل نمانده‌اند.

اینک برای آشنایی خوانندگان با داستانهای مینی مال ژاپن، به معرفی چند تن از داستان نویسان معاصر ژاپن به همراه نمونه کارشان در سبک فوق می‌پردازیم.

**ناتسومه - سوسه کی**  
**Natsume - Soseki**  
**(۱۸۶۷ - ۱۹۱۶)**

ادیب و متفکر مشهور ژاپن. به علت عدم علاقه به تدریس،

مینی مالیسم در ادبیات غرب سبک نسبتاً جدیدی است اما در هرصه ادبیات ژاپن سابقه ای طولانی دارد. نویسندگان و شعرای ژاپن از قرون پیش به خلق آثار کم حجم علاقه نشان داده، در این زمینه نیز فعالیت می‌کردند. هایکو (haiku)، نوعی شعر سنتی ژاپن که فقط هفده هجا دارد، نزد ادب‌دوستان جهان نامی آشناست. تان کا (tanka)، نوع دیگر شعر سنتی ژاپن نیز کوتاه بوده، از سی و یک هجا تجاوز نمی‌کند. هم هایکو و هم تان کا، در عین کوتاهی، محتوایی عمیق و وسیع دارند.

سبک مینی مالیسم در داستان نویسی ژاپن نیز اگر چه به اندازه شعر (هایکو و غیره) شناخته شده نیست، سابقه ای طولانی دارد. از میان متون کلاسیک می‌توان مجموعه‌های «Isemonogatari»<sup>(۱)</sup> و «Konjakumonogatari»<sup>(۲)</sup> را نام برد که شامل داستانه‌ها و حکایاتی بسیار کوتاه بوده، هر کدام دلیلی بر اثبات ادعای فوقند.

در دوران معاصر - از دوره مه ای جی (Meiji) به بعد - نیز سبک مینی مالیسم به حیات خود ادامه داده است. با برتر کار آمدن دولت تجلدگرای مه ای جی، با آن که سعی می‌شد فرهنگ و تمدن غرب بدون چون و چرا وارد کشور شود، شعر سنتی (هایکو و غیره)، در مقابل شعر نو، محبوبیت خود را حفظ کرد.<sup>(۳)</sup>

در زمینه نثر ادبی نیز کوتاه اما جامع نویسی همچون گذشته وجود داشت که با نام «shohin» از آن یاد می‌شود. «shohin» به فارسی به معنی «اثری کوچک» است و به اثری هنری (نثر ادبی، هنرهای تجسمی و موسیقی) اطلاق می‌شود که با وجود اختصار و کم حجمی، از ارزش کامل هنری هم برخوردار باشد.

تمایل به خلق آثار کم حجم اما جامع و کامل نه تنها در ادبیات، بلکه در تمام زمینه‌های هنری ژاپن مشاهده می‌شود. به عنوان مثال می‌توان از نقاشی سیاه قلم (Sumie یا Suibokuga)، پرورش درخت با ابعاد کوچک (Bonsai) و

# داستان‌های

تألیف و ترجمه:  
 ناهوکو تاواراتانی

از سمت استادی زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه توکیو  
کناره گیری کرد و وقت خود را به نوشتن داستانها و مقالات  
اختصاص داد. از او، رمان و داستانهای متعددی چون «این  
جنب گربه هستم» (Wagahai wa neko de aru)، «سفر»  
(Kusamakura) و «دل» (Kokoro) به جای مانده است.

ناتسومه داستانهای بسیار کوتاهی نیز نوشته است که از نظر  
بیان احساسات بسیار غنی است. همان طور که اشاره شد به این  
نوع داستان که ساختمانی کوچکتر و ساده تر از داستان کوتاه  
دارد، در ژاپن «Shohin» می گویند. ناتسومه مجموعه ای نیز با  
نام «Shohin» منتشر کرده است. این نوع آثار ناتسومه توجه  
محققان را به خود جلب کرده است.

یکی از مجموعه های داستان بسیار کوتاه او «خوابهای ده  
شب» (Yumejuya) نام دارد و ده عنوان داستان را شامل  
می شود که راوی داستان (نویسنده) آنها را نقل می کند و خواننده  
را به دنیای درون یا روان نویسنده می برد.

اینک داستانی از همین مجموعه معرفی می گردد:

## کشتی بی مقصد (۵)

سوار کشتی ای بزرگ بودم. کشتی، شبانه روز مرتب پیش  
می رفت و دودی سیاه از خود بیرون می فرستاد. صدای مهیبی  
داشت. نمی دانستم مقصدش کجاست. فقط هر روز خورشید  
را می دیدم که مانند تکه آهنی داغ از پشت امواج بیرون می آمد،  
درست در بالای دکل بلند کشتی مدتی توقف می کرد،  
نمی فهمیدم کی ولی از کشتی سبقت می گرفت و در نهایت با  
صدایی مانند فرو رفتن آهن داغ در آب، در امواج فرو می رفت و

ناپدید می شد. هر بار که خورشید غروب می کرد، امواج  
کیبوردنگ در دوردست به رنگ سرخ تیره درمی آمد و خروشان  
می شد. کشتی با صدایی وحشتناک دنبال خورشید می رفت ولی  
هیچ وقت به آن نمی رسید. یک روز از ملوان پرسیدم: «این  
کشتی به طرف مغرب می رود؟»

ملوان چند لحظه حیران به من نگاه کرد و گفت: «چه طور؟»

«چون ظاهراً خورشید در حال غروب را تعقیب می کند.»

ملوان قهقهه ای زد و مرا تنها گذاشت و رفت.

صدای آواز دسته جمعی می آمد که می خواندند: «مقصد

خورشید که می رود به مغرب، مشرق است. بله، بله، درست

است. زادگاه خورشید که از شرق طلوع می کند، مغرب

است. بله، بله، درست است. زندگی ما، روی موج،

خوابمان روی موج. بی خیال برانیم.»

رفتم به قسمت جلوی کشتی و دیدم تعداد زیادی جاشو

دارند با هم طناب بادبان را می کشند. خیلی مضطرب و دلنگ

شدم. نه می دانستم کی می توانم پا به خشکی بگذارم، نه

می دانستم کشتی مرا به کجا می برد. فقط می دانستم که کشتی

دود سیاه به هوا می فرستد و امواج را پشت سر می گذارد.

موجها بسیار وسیع و بی اندازه کیبود بودند و گاهی به رنگ بنفش

می گرائیدند. در اطراف مسیر کشتی همیشه جابلهای سفید

بشدت از آب بیرون می زد. خیلی مضطرب و دلنگ بودم. فکر

کردم که اگر خود را از کشتی پرت کنم و بمیرم صد برابر بهتر از

این است که به سفر ادامه دهم.

به جز من مسافران زیادی در کشتی حضور داشتند. اکثرشان

خارجی بودند و از نژادهای مختلف. ناگهان هوا ابری شد و

کشتی سخت تکان می خورد، زنی خود را به نرده تکیه داده،

بشدت گریه می کرد. او با دستمالی سفید اشک چشمش را پاک

می کرد و لباسی به تن داشت که از پارچه ای شبیه به پارچه باتیک

دوخته شده بود. وقتی آن زن را دیدم، متوجه شدم فقط من نیستم

که غمگینم و غصه می خورم.

# مینی مال در ژاپن

# کاواباتا - یاسوناری Kawabata - Yasunari (۱۸۹۹ - ۱۹۷۲)

او اولین نویسنده ژاپنی بود که در پی کسب جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۶۸، افتخاری بزرگ نصیب خود کرد و شهرتی جهانی یافت. توصیف استادانه فرهنگ و زیباییهای ظریف سنتی ژاپن در داستانهایش سبب توجه ادب‌دوستان و سپس اعطای جایزه مزبور به او گردید. در رمانها و داستانهای کوتاه و بلند او مانند «رقاصه ایزو» (Izu\_no\_odoriko)، «ولایت سرفخیز» (Yukiguni)، «هزار درنا» (Senbazuru)، و «شهر کهن» (Koto) می‌توان این ویژگی را مشاهده کرد.

اما اگر کاواباتا را فقط از همان لحاظ - یعنی دیدگاه او درباره زیبایی شناسی ژاپن - بشناسیم و کارهایش را ارزیابی کنیم، سخت در اشتباه خواهیم بود. به نظر نگارنده یکی از ویژگیهای مهم دیگر کاواباتا تیزبینی او در مورد مرگ و زندگی و ترمیم آن با ظرافت کلام بسیار است. نکته مهم این که کاواباتا برای نوشتن داستانهایی با چنین مضامین، قالبی را انتخاب کرده که امروزه به آن داستان مینی مال می‌گویند و دیگر این که در ژاپن قبل از دهه شصت، هیچ نویسنده‌ای به اندازه او به داستان نویسی با فرم مزبور توجه نداشت. او از دهه بیست از قرن بیستم همزمان با ورود مکتب مدرنیسم به ژاپن، نوشتن داستان فوق‌العاده کوتاه را آغاز کرد و همواره به خلق این گونه آثار نیز می‌پرداخت.

داستانهای بسیار کوتاه او که شامل حدود صد و بیست عنوانند، جمع‌آوری شده، در مجموعه‌ای به نام «Tenohira\_no\_shosetsu» انتشار یافته است. عنوان این مجموعه از دو کلمه Tenohira به معنی کف دست و Shosetsu به معنی داستان تشکیل شده و مراد نویسنده از آن داستان بسیار مختصر و کوتاهی است که در کف دست جای می‌گیرد. ولی همان‌طور که هنگام معرفی ناتسومه - سوسه کی اشاره شد، کوتاهی و

شبی از شبها، وقتی روی عرشه، تنها به ستارگان نگاه می‌کردم، یکی از مسافران خارجی پیش من آمد و پرسید که علم نجوم می‌دانم؟ جواب ندادم چون از یکنواختی زندگی در کشتی و دلتنگی، حتی فکر خودکشی به سرم زده بود. دانستن علم نجوم کمکی به من نمی‌کرد. آن خارجی درباره هفت ستاره‌ای که در نوبت صورت فلکی ثور قرار دارد، داستانی نقل کرد. سپس گفت که ستاره‌ها، دریاها و همه چیز را خدا خلق کرده و در آخر از من پرسید که به خدا اعتقاد دارم یا نه. من داشتم به آسمان نگاه می‌کردم و باز جواب او را ندادم.

یک روز وقتی وارد سالن کشتی شدم، زنی با لباسی برازنده، پشت به من داشت پیانو می‌زد. در کنارش مردی بلند و بالا و در نظر اول باشخصیت، ایستاده بود و آواز می‌خواند. دهان مرد بسیار گشاد بود. به نظر می‌رسید این زن و مرد اصلاً به دیگران توجه ندارند و فقط مشغول کار خودشانند. حتی انگار یادشان رفته بود که سوار کشتی اند.

روز به روز از حوصله‌ام کاسته می‌شد. سرانجام تصمیم گرفتم خودکشی کنم. یک شب وقتی کسی در اطرافم نبود، دل به دریا زده، خود را به دریا پرت کردم اما... به محض این که پاهایم از عرشه کشتی جدا و رابطه من با کشتی قطع شد، ناگهان جانم برای من عزیز شد. از ته دل از کرده خود پشیمان شدم ولی کار از کار گذشته بود و می‌دانستم چه بخوام و چه نخواهم باید به دریا بیفتم. با این حال، مثل این که ارتفاع کشتی بسیار زیاد بود و بعد از جدا شدن بدنم از کشتی پاهایم بزودی به آب دریا نمی‌رسید. چون هیچ چیز وجود نداشت که به آن بند شوم، بتدریج به آب نزدیک می‌شدم. هر چه پاهایم را جمع می‌کردم، دریا به من نزدیکتر می‌شد. رنگ آب دریا سیاه بود. کشتی که طبق معمول دود سیاه از خود خارج می‌کرد، مرا پشت سر گذاشت و رفت. تازه فهمیده بودم بهتر بود در کشتی‌ای که حتی مقصدش معلوم نبود می‌ماندم اما این چه وقت سر عقل آمدن بود! من با یک دنیا پشیمانی و وحشت، در حالی که فریاد در گلویم خشک شده بود، به طرف امواج تاریک کشیده شدم.

# داستانهای

مختصر بودن ساختمان این نوع داستان دلیل بی ارزش بودن آن نیست بل که در بعضی موارد تأثیر عمیقتری نسبت به داستانهای بلند بر خواننده می گذارد. به دلیل ارائه داستانهای رنگارنگ و جورواجور مینی مال به کاواباتا لقب «شعبده باز» داده شده است. داستانهای مینی مال او چکیده افکار وی است و تمام زوایای ذهنیت او را می توان در آنها جست و جو کرد.

## چهره مرده (۶)

مادر زنش باعجله او را به اتاقی برد و گفت: «لطفاً ببینید به چه روزی افتاده! خیلی دلش می خواست حتی برای یک لحظه هم شده شما را ببیند.»  
افرادی که بر بالین مرده نشسته بودند، همگی متوجه او شدند.

«لطفاً دخترم را ببینید.»

مادر زنش دوباره حرفش را تکرار کرد. او می خواست پارچه سفید روی صورت زن مرده اش را بردارد.

در این لحظه حرفی را که حتی در ذهن خودش هم غیرمنتظره بود، به زبان آورد: «کمی صبر کنید! اگر ممکن است اجازه بدهید با زنم تنها باشم. مرا در این اتاق تنها بگذارید.»  
گفته او تأثیر عمیقی بر احساسات مادر و نزدیکان زنش گذاشت. آنان، ساکت از اتاق خارج شدند و در را بستند.  
او پارچه سفید را برداشت.

چهره زن مرده اش از رنج تکیده شده بود. دندانهای زردش بیرون زده بود. پلکهایش خشکیده و به چشمهایش چسبیده بود. درد و رنج رورهای پایانی عمر در پیشانی اش نقش بسته بود. او در مقابل این چهره زشت مرگ، مدتی بدون حرکت نشست. بعد، دستان لرزانش را به طرف لبهای زنش برد و سعی

کرد دهانش را ببندد. وقتی که دستانش را کنار کشید، لبهای زنش که بزور بسته شده بود دوباره آهسته آهسته نیمه باز شد. او بار دیگر دهانش را بست. دهانش دو مرتبه باز شد. این کار را چندین بار تکرار کرد و سپس متوجه شد که بتدریج دست کم خطوط سفت اطراف دهان زنش، ترمتر شده است.

در آن موقع، احساس کرد گرمای مهر و محبت، در نوک انگشتانش جمع شده است. برای این که حالت خشن چهره مرده را ملایمتر کند، دستانش را محکم به پیشانی او مالید. کف دستش داغ شد.

مدتی بدون حرکت نشست و به چهره مرده نگاه کرد که با دستکاری، حالت جدیدی پیدا کرده بود.

«حتماً مسافرت با قطار شما را خسته کرده، ناهار میل کنید و بعد هم استراحت کنید.»

مادر و خواهر زنش، در حالی که این طور تعارف می کردند، وارد اتاق شدند.

«خدای من!»

ناگهان اشک از چشمان مادر زنش سرازیر شد.

«قدرت روح انسان را ببینید. دخترم برای این که شما از سفر برگردید در برابر مرگ مقاومت کرده بود و حالا که یک نظر دخترم را دیدید، چهره او این قدر آسوده شده! خوب شد؛ خیالش راحت شد.»

خواهر زنش، نگاه پاک و شفاف ملکوتی اش را به چشمان مرد انداخت که اندکی حالت غیرعادی به خود گرفته بود، و ناگهان خود را به دست شیون سپرد.

هوشی - شین ای چی

Hoshi - Shin'ichi

(۱۹۲۶-۱۹۹۸)

این نویسنده، پیشکسوت داستان نویسی علمی تخیلی در ژاپن

پرتال جامع علوم انسانی

میچی ملل روایت

است و در دهه پنجاه از قرن بیستم اولین مجله (Science Fiction) را منتشر کرد.

اکثر داستانهای کوتاه و گاهی فوق العاده کوتاه طنزآمیز و علمی تخیلی است. از قلم او بالغ بر هزار عنوان از این نوع داستانها بر جای مانده است که بخشی از آنها به بیش از بیست زبان زنده دنیا ترجمه شده و بخصوص در کشورهای چین و روسیه طرفداران زیادی دارد.

سبک نگارش این نویسنده، نسبت به دو نویسنده فوق، کاملاً متفاوت است. زبان او بسیار ساده و فاقد هر گونه ابهامی است. به همین دلیل طرفداران داستانهای او در ژاپن، از سنین مختلف حتی دانش آموزان دبستانی اند. احتمالاً سادگی سبک نگارش و کمی حجم داستانهایش باعث شده که قشر کم سن جامعه یا خارجیها نیز به مطالعه آثارش علاقه نشان دهند. البته جذابیت آثار او هم می تواند دلیلی دیگر برای ابراز استقبال و علاقه خوانندگان به داستانهای او به شمار رود.

## سفر به آینده رؤیایی

دکتر گفت: «خوب، ماشین زمان پیمای درست شد!»

دستیارش لبخندی زد و گفت: «تبریک عرض می کنم. خوبه همین الان حرکت کنیم. چه طوره برگردیم به پانصد سال پیش و در جایی دنج استراحت کنیم چون این مدت، شب و روز کار کردیم و حسابی خسته شدیم.»

«چی می گی؟ برای ساختن این ماشین پول زیادی خرج کردم. اول باید آن هزینه ها را جبران کنیم. استراحت بمونه برای بعد.»

«پس، چه کار کنیم؟»

«بریم به زمان آینده. بریم به دوست سال آینده، چیزی پیدا کنیم و بیاریم که پولی نصیبمان کنه. چرا معطلی؟»

آنها سوار ماشین زمان پیمای شدند و بلافاصله از یک فروشگاه بزرگ در دوست سال بعد سر در آوردند.

«مهرکه است! همه چیز هست. پر از جنسه. ببینین، آقای

دکتر، این دیگه چیه؟ تا توضیحات را نخوانیم، نمی تونیم سر در

بیاریم. روی این که شبیه ذره پینه نوشته شده «میکروسکوپ

الکترونیکی» روی این ساک نوشته «اگر دکمه اش را فشار بدهید،

تبدیل به قایق می شود». آه، آنجا بخش عرضه داروهاست. مواد

مخدر بدون اعتیاد، هورمون حفظ جوانی تا ۱۵ سالگی،

داروی مهرآورنده صد درصد مؤثر... عجب دنیای محشری!

«زیاد این ور و آن ور نگاه نکن. یه چیز بدر بخور پیدا کن.»

چیزی نگذشت که ناگهان با مشکل بزرگی روبرو شدند.

«دکتر، باید چه کار کنیم، ما که پول نداریم.»

«دست خالی که نمی تونیم برگردیم. چاره ای نیست. زود یه

چیزی کش برو. این جا پر از جنسه. عیب نداره.»

دستیار نگاهی به دور و بر خود انداخت، سریع دستش را

دراز کرد و چیزی برداشت. مثل این که دستگاهی مانند رادار در

کار بود، زیرا همان موقع صدای بلندگو شنیده شد: «لطفاً دست

به کاری خلاف نزنید.»

سپس بدنشان در معرض جریان برق قرار گرفت و کرخت

شد. دستپاچه شده بودند و نمی دانستند چه کنند که پلیس،

بسرعت سررسید و یقه آن دو را گرفت و شروع کرد به

بازجویی.

«شما از کجا اومدین؟ لباسهایتان خیلی عجیبه.»

«ما مال دوست سال پیشیم و با این ماشین زمان پیمای به این جا

اومدیم. نمی دانستیم شما انسانهای این عصر این قدر خسیسید.

ما دیگه مرخص می شیم.»

«چی چی رو مرخص می شین. ابداً. سرقت، جرم

سنگینی یه. نمی شه براحتی آزادتان کنم.»

«سخت نگیر سرکار. خدا را خوش نمی یاد...»

### ■ پانویسها:

- ۱- مجموعه ای است به جا مانده از قرن دهم میلادی، ۱۲۵ قسمتی، شامل نوشته ها و داستانهای عاشقانه که هر کدام با یک یا چند شعر (تان کا) تلفیق شده است.
- ۲- مجموعه ای به جا مانده از قرن دوازدهم میلادی که شامل بیش از ۱۲۰۰ حکایت از سرزمینهای چین، هند و ژاپن است. بعضی از نویسندگان معاصر ژاپن از جمله آکوتاگاوا-ریونوسوکه (Acutagawa\_Ryunosuke) تحت تأثیر محتوای این مجموعه آثاری خلق کرده اند.
- ۳- عده ای از شعرای معاصر، هم در قالبهای سنتی شعر می گفتند و هم در قالبهای نو.
- ۴- فرقه دن در قرن ششم میلادی در چین به وجود آمد. آئین فرقه دن در قرن دوازدهم میلادی وارد ژاپن شد و افکار آن، طی قرون بعدی در زندگی و فرهنگ مردم ژاپن ریشه دواند.
- ۵- Yumejuya ، Dainanaya ، Natsume\_Soseki ، Iwanamibunko ، ۱۹۹۵ ، ص ۳۱-۲۸
- ۶- Shinigao\_no\_dekigoto ، Kawabata\_Yasunari ، Shinchobunko ، Tenohira\_no\_shosetsu ، ۱۹۹۶ ، ص ۶۳-۶۴
- یکی دیگر از داستانهای این مجموعه به نام «خودکشی در کنار هم» (Shinju) را نگارنده این مقاله ترجمه کرده که در مجله آدینه (شماره ۱۲۹ صفحه ۳۰) چاپ شده است.
- ۷- Yumeno\_miraie ، Hoshi\_shin'ichi ، Akumano\_iru\_tengaku ، Shinchobunko ، ۱۹۹۸ ، ص ۱۰۰-۱۰۲
- ۸- (۱۹۲۷-۱۸۹۲) یکی از بهترین نویسندگان داستان کوتاه در ادبیات معاصر ژاپن است و «راشومون» (Rashomon) ، «دماغ» (Hana) ، «پرده جهنم» (Jigokuhen) ، «کاپ با» (Kappa) ، و «زندگانی یک احمق» (Aru\_ahono\_issho) از جمله کارهای معروف اوست.
- ۹- (۱۹۴۸-۱۹۰۹) نویسنده معاصر ژاپن که مخصوصاً در بین جوانان طرفداران زیادی دارد. «Shayo» ، «Tsugaru» ، «Ningen\_Shikkaku» ، و «Bannen» از جمله آثار دازائی است.
- ۱۰- (۱۹۹۳-۱۹۲۴) یکی از مطرحترین نویسندگان ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم است و داستان بلند او به نام «زنی در شن زار» (Suna\_no\_onna) مورد ستایش ادب دوستان دنیا قرار گرفته است.

به التماس افتادند و شروع کردند به گریه و زاری. در این فکر بودند که اگر نتوانند برگردند چه بلائی به سرشان خواهد آمد.

پلیس، بالاخره به رحم آمد. سری تکبان داد و با صدای آهسته پیشنهاد کرد: «پس، به معامله کنیم. اون ماشین را چند لحظه در اختیار من بذارین. اگه این کار را بکنین، از گناه شما چشمپوشی می کنم.»

«باشه، ولی خواهش می کنیم زود برگردین.»

«نگران نباشین، زود می آم. فقط سزی به دویت سال آینده می زتم و به چیز جالب برمی دارم و برمی گردم. با این کار می تونم از شغل خودم خلاص شم.»

پلیس لیخندزنان به طرف ماشین زمان پیمای حرکت کرد و آن دو با چهره ای مضطرب او را بدرقه کردند.

\*\*\*

نوشتن داستان بسیار کوتاه در ژاپن به یک یا دو نویسنده محدود نمی شود. غیر از سه نویسنده ای که در این مقاله اجمالاً معرفی شدند، می توان نویسندگانی چون آکوتاگاوا-ریونوسوکه (Akutagawa\_Ryunosuke)<sup>(۸)</sup>، دازائی-نوسامو (Dazai\_Osamu)<sup>(۹)</sup> و آبه-کوبو (Abe\_Kobo)<sup>(۱۰)</sup> را نام برد که بخشی از کارهایشان را به داستانهای فوق العاده کوتاه اختصاص داده اند.

آکوتاگاوا دو مجموعه به نامهای «زندگانی یک احمق» (Aru\_aho\_no\_issho) و «Los caprichos» دارد که شامل کلمات قصار، یادداشتهای کوتاه و همین طور داستانهای بسیار کوتاه و مستقلند.

دازائی نیز در مجموعه ای به نام «دوران آخر عمر» (Bannen) داستانهای بسیار کوتاهی را گنجانده است. آبه که پیشکسوت سبک آوانگارد (Avant\_garde) در ژاپن بود، در کنار داستانهای کوتاه و بلند و نمایشنامه های متعدد، مجموعه ای از داستانهای بسیار کوتاه به نام «ماهی ای که می خندد» (Warau tsuki) نیز نوشته و به یادگار گذاشته است.

